

پژوهشی درباره مقاصد شریعت

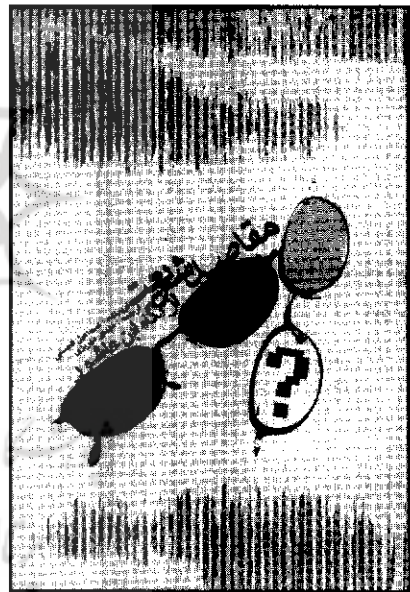
● علیرضا بهار دوست

اسلامی سازی و در حقیقت فقهی کردن قوانین موضوعه و همه مناسبات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورشان باشند. شاید به همین سبب است که فلسفه فقه و پژوهش های نظری درباره آن، در دو دهه اخیر، میان عالمان شریعت در سرتاسر جهان اسلام رونق فزاینده ای یافته است.

یکی از مسائل اصلی و پراهمیت در دانش فلسفه فقه، مبحثی است با عنوان مقاصد شریعت و اهداف فقه، که گاه از آن با عنوان نظریه مقاصد یاد می شود. در این مسئله، سخن بر سر این است که فقه اسلامی چه اهدافی را دنبال می کند؟ چگونه می توان بر آنها دست یافت؟ و تأثیر این مسئله بر فرآیند استنباط و اجتهاد چیست؟ پاسخ به این پرسش ها، دانش مقاصد را شکل می دهد.

اصولاً شناخت اهداف و مقاصد فقه، برای ارزیابی جهت گیری کلی فقه ضروری است. روشن است که حرکت و پویایی هر دستگاره را با هدف و غایت آن می توان سنجید و بررسی کرد؛ پویایی فقه نیز به عنوان یک دستگاره، با مقاصد و اهداف آن محک زده می شود. به تعبیر دیگر، می توان با بررسی مقاصد و اهداف، کارکرد فقه را ارزیابی کرد.

همچنین شناخت مقاصد و غایات فقه می تواند مرزهای عمومی فقه را روشن سازد و در بسیاری از اوقات می توان با آن، اجتهاد مجتهدان را بررسی و درباره پاره ای از اخبار و روایات داوری کرد. در پرتو شناخت مقاصد شریعت و دستیابی به رده بندی آن، بسیاری از تعارضات را در عرصه قانون گذاری فقهی و اجرای آن می توان برطرف ساخت. مقاصد شریعت همچنین می تواند به عنوان یکی از معیارهای نقد و ارزیابی اسناد قرار گیرد. خلاصه این که با تکیه بر مطالب زیر می توان ضرورت پژوهش در مسئله مقاصد را نشان داد: ۱- ارزیابی حرکت کلی فقه و کارکرد آن؛ ۲- مرزبندی و تعیین حوزه دانش فقه؛ ۳- رفع تعارض در عرصه های قانون گذاری و اجرا؛ ۴- ارزیابی و نقد



■ مقاصد شریعت از نگاه ابن عاشور

■ اسماعیل الحسنی

■ ترجمه مهدی مهریزی

■ انتشارات صحیفه خرد با همکاری مؤسسه

جهانی اندیشه اسلامی

■ چاپ اول، تهران، ۱۳۸۳

پیروزی انقلاب اسلامی و به دنبال آن برقراری حاکمیت دینی در کشور عزیزمان ایران، نقطه عطفی شد تا جریان های اسلام گرا در سرتاسر جهان، با الهام گیری از این موفقیت و با تکیه بر این اصل بنیادین که اسلام دین حکومت و سیاست نیز هست، در صدد



اسلامی و عربی، در ۱۹۴۰ م به عنوان عضو مجمع اللغوی در قاهره منصوب شد و نیز در ۱۹۵۵ م به عضویت مجمع علمی العربی درآمد. بزرگ‌ترین کارهای اصلاحی ابن عاشور دوره‌ای بود که ریاست دانشگاه زیتونه را برعهده داشت. در آن زمان در دگرگونی برنامه‌های آموزشی سهیم بود. از گام‌های تاریخی‌اش، ایجاد شعبه‌هایی برای دانشگاه در شهرهای مختلف تونس بود.

به جز ریاست دانشگاه زیتونه، او در ۱۳۵۱ ق به عنوان مشاور حکومت در امور دینی و شیخ الاسلام مذهب مالکی تعیین شد. ابن عاشور حتی در دوره‌ای که تونس تحت اشغال استعمار فرانسه به سر می‌برد، طی حوادث و رویدادهای مختلفی به صورت مستقیم به رویارویی با این قدرت استعمارگر پرداخت و این مبارزه تا استقلال سیاسی تونس ادامه یافت. اثرپذیری از اندیشه‌های استکبارستیزانه و اصلاح‌گرا نه شیخ محمد عبده و خیرالدین تونسلی در حیات علمی و سیاسی ابن عاشور به گونه چشمگیری مشهود است.

سفیر اصلاحات در دانشگاه زیتونه، آثار چاپ شده و چاپ نشده بسیاری دارد. تفسیر معروف وی با عنوان التحریر و التئویر و کتاب مقاصد الشریعة الاسلامیة، جایگاه ویژه‌ای در میان آثار وی دارد. انگیزه ابن عاشور از تألیف کتاب مقاصد الشریعة الاسلامیة، نیازمندی استدلال‌های فقهی به پایگاه مقاصد است؛ بدان معنا که استدلال‌های فقهی به ادله ضروری یا نزدیک به ضروری ختم نمی‌شود. از این رو استناد به مقاصد شریعت در اختلاف‌های فقهی مانند مراجعه به ضروریات، مشاهدات و اصول موضوعه در اختلاف‌های علوم عقلی است. لذا این اثر را می‌توان تلاشی علمی در توضیح ادله ضروری یا نزدیک به ضروری و اثبات آن قلمداد کرد. ابن عاشور در این کتاب، شجاعانه دانش مقاصد را جانشین اصول فقه برمی‌شمرد و همین تلقی از مقاصد بر سر تا سر کتاب سایه افکنده است.

سند حدیث از طریق متن؛ ۵- دستیابی به نظام‌ها و قواعد فقهی؛ ۶- دسته‌بندی و تبویب احکام و مسائل شرعی در مجموعه‌ای منسجم و منطقی.

یکی از عالمان و فقیهان معاصر اهل سنت که به طرح تفصیلی نظریه مقاصد پرداخته، محمد طاهر بن عاشور (درگذشته ۱۲۹۶ ق) است. وی در تألیف کتاب مقاصد الشریعة الاسلامیة، رویکردی گسترده و ژرف به تأسیس دانش مقاصد داشته است. اثر حاضر با عنوان نظریة المقاصد عند الامام محمد الطاهر بن عاشور، نوشته اسماعیل الحسنی، استاد تاریخ تفکرات جدید اسلامی در دانشکده قاضی عیاض مراکش است. این اثر، سومین کتابی است که مؤسسه جهانی اندیشه اسلامی (المعهد العالمی للفکر الاسلامی) در زمینه پژوهش در مقاصد شریعت منتشر کرده و ترجمه فارسی آن را نیز مهدی مهریزی، از استادان و دانش‌آموختگان حوزه علمیه قم، با عنوان مقاصد شریعت از نگاه ابن عاشور به انجام رسانده است.

محمد طاهر بن عاشور، فقیه، مفسر و دانشمند بزرگ اهل سنت در دوره معاصر، ۱۲۹۶ ق / ۱۸۷۹ م، در ناحیه «مرسی» از مناطق شمالی تونس به دنیا آمد. نسب وی به یکی از خانواده‌های اندلسی که به مغرب مهاجرت کردند، می‌رسد و شخصیت‌های بزرگی از میان این خاندان برخواستند.

او در خردسالی قرآن را حفظ کرد و آنگاه برای فراگرفتن علوم اسلامی و عربی در ۱۳۱۰ ق وارد دانشگاه زیتونه شد. ابن عاشور پس از هفت سال درس آموزی، ۱۳۱۷ ق از دانشگاه فارغ التحصیل شد و از همان سال تدریس را آغاز کرد. در این دوره کوشید برخی از رشته‌های ادبیات عرب را زنده کند و تدریس پاره‌ای از کتاب‌های ارزنده مانند دلائل الاعجاز جرجانی در علم بلاغت، مقدمه ابن خلدون و جزآن را رونق دهد. وی بر پایه جایگاه فکری و اطلاعات گسترده‌اش در علوم

مستقل باقی نمانده؛ چه شاطبی مسئله‌ای را در این باب فروگذار نکرده و با اتقان علمی بدان پرداخته است. لیکن آنگاه که در پژوهش‌های ابن عاشور در این زمینه تأمل کرده، به تدریج در باورش، شک و تردید راه یافته است. الحسنی در مقدمه پس از بیان انگیزه‌های عام و خاص ابن عاشور از انتخاب دانش مقاصد، اهمیت این موضوع را در اندیشهٔ مصلحت معرفی می‌کند که شاه بیت مقاصد شریعت است و به نوشتهٔ وی، مصلحت در هر سیستم قانون‌گذاری، غایب‌الغایات به‌شمار می‌رود. وی دانش مقاصد را اصل اصول معرفی می‌کند که بیشترین حساسیت را در برابر جمود مذهبی از خود نشان می‌دهد؛ دانشی که از یک سودرپی استقرای اصول احکام شریعت برای دستیابی به علل و حکمت‌های آن است و از دیگر سو می‌خواهد علل و حکمت‌های حاصل شده را به عنوان مقاصد تشریح در اوضاع و احوال جدید به‌کار گیرد. خلاصه این که نظریهٔ ابن عاشور، نمونه برجسته‌ای در ساختن اندیشه مقاصدی به دست می‌دهد که در پی اصالت بخشی به روش تفقه شرعی است.

آیا می‌توان «نظریه» را به همان معنا که در علوم انسانی و علوم پایه به‌کار می‌رود، دربارهٔ «مقاصد شریعت» نیز به‌کار برد؟ به دیگر سخن آیا ترکیب نظریه مقاصد شریعت صحیح است؟ نویسنده در ادامه نوشتار خود به پاسخ این پرسش پرداخته و در پایان اظهار می‌دارد: «مقصود من از نظریه مقاصد، ساختار فکری - راهبردی است که سازندهٔ خلاصه‌ای علمی از پژوهش‌هایی است که عالم اصولی در فهم شریعت بدان دست یافته است. این خلاصه برگرفته از احکام عملی، قواعد اصولی - فقهی و همسو کردن نظریه‌های فقهی دیگر است».^۱ کتاب حاضر پس از مقدمهٔ نویسنده، در سه بخش اساسی سامان یافته است، که عنوان هر یک از این بخش‌ها به ترتیب عبارت است از:

۱- اندیشهٔ مقاصد از علم اصول تا علم مقاصد؛ ۲- دیدگاه مقاصد نزد ابن عاشور (نظریه و تطبیق)؛ ۳- نظریه مقاصد از نگاه ابن عاشور (تحلیل و ارزیابی).

بخش نخست، زمینه بررسی نظریه مقاصد را از دیدگاه ابن عاشور فراهم می‌سازد. چه تبیین جایگاه نظریهٔ وی بر احاطهٔ کامل بر اندیشهٔ مقاصدی در علم اصول مبتنی است. منظور از اصطلاح «اندیشهٔ مقاصدی» امکانات علمی مربوط به مقاصد شریعت است که به واسطهٔ آن می‌توان مقاصد را فهمید، نصوص آن را تفسیر کرد، برای احکام آن

ابن عاشور سرانجام پس از برجای نهادن میراث عظیم علمی و اصلاح‌گرایانه از خود^۲، به سرای باقی‌شتافت.

کتاب مقاصد شریعت از نگاه ابن عاشور، پس از پیشگفتار مترجم و درآمد مؤسسه جهانی اندیشه اسلامی، با یک مقدمه، سه بخش اصلی و خاتمه به سامان رسیده است.

مترجم در پیشگفتار عالمانه‌ای که بر این کتاب نگاشته، پس از طرح مسئله و بیان ضرورت پژوهش در عرصه مقاصد شریعت، به بررسی پیشینهٔ این مبحث در میان اهل سنت و شیعه پرداخته است. وی در این نوشتار تصریح می‌کند که مسئله مقاصد نزد عالمان شیعی، از اواخر قرن سوم هجری و با تألیف آثاری ذیل عنوان کتاب العلل رونق گرفته است. مهریزی در ادامه تأکید می‌ورزد که شیعه چون احکام شرعی را تابع مصالح و مفاسد می‌داند، لذا به امکان کشف ملاک و مقصد باور دارد. وی سپس به بررسی ادله امکان کشف ملاک و دستیابی به مقاصد احکام در فقه شیعه پرداخته است و در پایان تصریح می‌کند که دوری فقه شیعی از حاکمیت و دولت، عامل مهمی در کم توجهی به مسئله مقاصد است؛ چون تازمانی که فقه در صدد حل مشکلات فرد مسلمان باشد، کمتر با معضلات و بن‌بست‌ها روبرو می‌شود تا بخواهد از قواعد و مقاصد فقهی بهره‌برد. شاهد این امر آن است که در بیست سالهٔ پس از انقلاب اسلامی در ایران و به صحنه آمدن فقه شیعی، آثار قابل توجهی در این زمینه عرضه شده است.

دکتر طه جابر العلوانی از مسئولان مؤسسه جهانی اندیشه اسلامی (المعهد العالمی للفکر الاسلامی) و از داعیه‌داران نظریهٔ اسلامی کردن معرفت^۳، ضمن درآمدی که بر این کتاب نگاشته، با تأکید بر دانش مقاصد به عنوان رکنی اساسی در فرآیند معرفت‌شناسی، از پژوهشگران خواسته است هنگامی که در جهت اسلامی شدن دانشی تلاش می‌کنند، مقاصد را بخشی از درآمد آن دانش بدانند. وی در ادامه به بررسی جایگاه مسئله مقاصد و پژوهش‌های مقصدشناسی در اسلامی‌سازی معرفت پرداخته است.

نویسنده، مقدمه خود را به بیان انگیزه‌های ابن عاشور از انتخاب مقاصد، اهمیت موضوع، معنای نظریه و طرح کلی بحث اختصاص داده است. وی در این مقدمه اظهار می‌دارد که در آغاز بر این باور بوده که مجالی برای پرداختن به مسئله مقاصد شریعت، به عنوان مبحثی



علت آورد و بر آن استدلال نمود. دانشمندان اصولی به طور مستقیم در مبحث قیاس به ویژه آنجا که علت را بر اساس قصد شارع به ضروریات، حجیات و تحسینیات تقسیم می‌کنند، به مقاصد پرداخته‌اند و از همین رهگذر مسئله مقاصد را در علم اصول جای داده‌اند. این نگرش به مقاصد همچنان ادامه داشت تا این که ابن عاشور، دانشمندان را به تحول و انقلابی در مبحث مقاصد در علم اصول فراخواند و پیشنهاد داد که باید دانشی دیگر به نام دانش مقاصد شریعت پی نهاده شود.

بر این اساس، باید از یک سو به بیان چگونگی برخورد اصولیان با اندیشه مقاصدی پرداخت و از سوی دیگر ادعای ابن عاشور را در تأسیس دانش مقاصد شریعت به نیکی نگریست. با منظور داشتن این دو مطلب، چارچوب موضوعی و سیاق روشمندان ابن عاشور در نظریه مقاصد روشن می‌شود. از این رو، مباحث این بخش به دو فصل قسم بندی می‌شود: فصل نخست با عنوان «اندیشه مقاصد نزد اصولیان» و فصل دوم با عنوان «ابن عاشور و دانش مقاصد شریعت».

مؤلف در فصل نخست، ضمن دو مبحث به بررسی «اندیشه مقاصدی در مصادر نخستین علم اصول» و «اندیشه مقاصد در مصادر فقهی اصولیان» پرداخته است. ظاهراً مترجم در برگردان عنوان این مبحث، اندکی لغزش داشته است، بدین بیان که وی عبارت «الفکر المقاصدی فی مصادر فقهاء الشریعة من الاصولیین»^۱ را به عبارت «اندیشه مقاصد در مصادر فقهی اصولیان» برگردانده است. به نظر می‌رسد این برگردان نه مقصود اصلی مؤلف را منتقل می‌کند و نه با آنچه ضمن محتوای این مبحث آمده، تطابق دارد، چرا که مؤلف، اندیشه مقاصدی را ضمن بررسی برخی از آثار اصولی و غیر فقهی فقیهان اصولی بررسی کرده است. پیشنهاد می‌شود این عبارت جایگزین آن شود: «اندیشه مقاصدی در آثار فقیهان اصولی».

نویسنده در ابتدا ضمن تأکید بر این امر که عصاره اندیشه مقاصدی در دو عرصه معانی منصوص یا اصول مصلحتی حاصل می‌شود، به بررسی این امر در نوشته‌های ابوالمعالی جوینی (در گذشته ۴۷۸ ق) و غزالی (در گذشته ۵۰۵ ق) به عنوان پیشتانان برجسته این اندیشه، پرداخته و سپس پژوهش‌های نو در اندیشه مقاصد را ضمن تحقیق در اندیشه‌های اصولی فخر رازی (در گذشته ۶۰۶ ق) و سیف‌الدین آمدی (در گذشته ۶۳۱ ق) به عنوان نوآوران در این عرصه، بررسی کرده است.

آنگاه ویژگی‌ها و شاخصه‌های اندیشه مقاصدی را از منظر عالمانی چون عز بن عبدالسلام (در گذشته ۶۶۰ ق)، شهاب‌الدین قرافی (در گذشته ۶۸۵ ق) و نجم‌الدین طوفی (در گذشته ۷۱۶ ق) بررسی کرده و سپس تأثیر این اندیشه را بر فقاہت و شیوه استنباط فقهی فقیهان و اصولیان ناموری چون ابن تیمیّه (متوفی ۷۲۸ ق)، ابن قیم جوزیه (متوفی ۷۵۱ ق) و ابواسحاق شاطبی (متوفی ۷۹۰ ق) روشن کرده است. مؤلف در این نوشتار از ابن تیمیّه یاد می‌کند که روح مقاصد شرعی در اندیشه فقهی او جاری است. این فقیه و اصولی نواندیش، بر دانشمندانی که مصالح کلی را در پنج امر (حفظ دین، جان، نَسَب، عقل و دارایی) خلاصه کرده و از دیگر مصالح غفلت کرده‌اند، خرده گرفته است و می‌گوید: «اینان از عبادت‌های باطنی و ظاهری از قبیل معرفت به خداوند، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران و نیز احوال قلب و کردار آن، چون: محبت به خدا، خوف الهی، ... روی گردانده‌اند، چنان که از احکام مربوط به ... حقوق مسلمانان بر دیگر و مانند این‌ها ... رخ بر تافته‌اند؛ با این که جملگی اینها بخشی از مصالح مورد نظر شریعت است».^۲ این قیم نیز که به پیروی از استادش ابن تیمیّه معروف است، اعتقاد دارد که شریعت بر پایه حکمت‌ها و مصالح پی‌ریزی شده است و می‌نویسد: «بنیان و اساس شریعت بر حکمت‌ها و مصالح دنیوی و



و تفسیر نصوص شریعت آن را پذیرا نباشد، کاربرد تطبیقی هم نخواهد داشت؛ ۲- به کارگرفتن این گونه فقه در برجسته ترین تألیفاتش.

با توجه به آنچه آمد، مؤلف میان دو مرحله تفاوت گذاشته است: مرحله نخست، به ارائه فقه مقاصدی ابن عاشور اهتمام دارد و مرحله دوم که به استخراج آن دسته از اصول مقاصدی نمود پیدا کرده در نظریه مقاصد می پردازد. از همین جاست که کاربرد دیدگاه ابن عاشور در مقاصد، تنها از «نظریه» استمداد نمی کند، بلکه از توانمندی های تطبیقی اش، یعنی از توان خود بر ارائه راه ها و ابزارهایی در فهم مقاصد از الفاظ شریعت و احکام آن از یک سو و در استدلال بر این احکام از سوی دیگر کمک می گیرد.

به تصریح مؤلف، شاطبی، پیشوای دانش مقاصد، بر این روش بنیادین این گونه تأکید کرده است: «هر مسئله ای در اصول فقه که فروع فقهی یا آداب شرعی بر آن مبتنی نیست یا در این زمینه کمکی نمی کند، جایگاه آن در اصول فقه عاریتی است. توضیح این که غایت اصلی دانش اصول این است که برای فقه سودمند و کمک کننده اجتهاد در فقه باشد و اگر چنین هدفی را افاده نکند، اصول فقه نخواهد بود»^۱.

نظریه این که سازه شکلی نظریه در تمامی علوم پس از مشی علمی است، مؤلف در بخش دوم، مرحله فقه را بر مرحله نظریه سازی مقدم دانسته است؛ بنابراین مرحله فقه را ضمن دو فصل «مقاصد نصوص و احکام شرعی»، «استدلال بر احکام شرعی» و مرحله نظریه پردازی را در فصل سوم با عنوان «ارائه نظریه» سامان داده است. مؤلف در فصل اول تلاش کرده است برای بیان مقاصد شارع در ناحیه معانی خطابات و مصالح احکام، بر پایه تقسیمات مباحث فقهی (عبادات، خوراکی ها، ذبیحه ها، احکام مربوط به خانواده، معاملات مالی و بدنی) وارد بحث

اخروی بندگان استوار است. شریعت عدل، مصلحت و حکمت است؛ بنابراین هر مسئله ای که از عدالت و رحمت خارج شود و به ستم و جور بیانجامد و از مصلحت و حکمت بیرون شود و به مفسدیت و بیهودگی درآید، از دین نیست؛ گرچه با انواع تفسیر و تأویل های ناروا داخل دین شده باشد»^۲.

مؤلف در فصل دوم این بخش، پس از بیان شرح حال علمی، سیاسی و اجتماعی ابن عاشور، برای بررسی دانش مقاصد شریعت، به مسئله قطع و ظن که با آن پیوندی وثیق دارد، پرداخته است.

بخش دوم کتاب با عنوان «دیدگاه مقاصد نزد ابن عاشور (نظریه و تطبیق)»، در پی ارائه این نظریه از دیدگاه ابن عاشور است. البته این ارائه، بر پایه استقرای آثار تطبیقی ای است که ابن عاشور در آنها مقاصد شریعت را به کار گرفته است. مؤلف خود تصریح می کند راهنمای او در این شیوه، چیزی است که به صورت علمی ثابت شده است؛ چه هیچ حرکت علمی بدون پشتوانه نظری معنا ندارد. این سخن بدین معناست که در عرصه تشریح، منش علمی می طلبد که پژوهشگر دارای سازه فکری روشمند باشد و بدان وسیله دیدگاه های خود را توجیه کند و در فقه تشریحی خود بر آن اعتماد ورزد. پژوهشگر با این استقرای تطبیقی می تواند تبیین کند که عالم اصولی به هنگام استدلال بر احکام شرعی و نیز به هنگام تفسیر نصوص شریعت در حوزه تئوری های ذهنی، بر سازه ای روشمند تکیه می کند. لذا، از استقرای گذشته می توان نتیجه گرفت که دیدگاه ابن عاشور در مقاصد، فقط فرضی خود ساخته از سوی وی نیست، چه این فرض تنها به عقل مستند نمی شود، بلکه کسب مشروعیت آن به مدد دو چیز است: ۱- واقعیت فقه ابن عاشور؛ زیرا نظریه ای که استدلال آن را تقویت نکند، ارزشمند نیست و آنگاه که فهم



از آموزه‌های دینی که به ضرورت دانسته شده یا این که در کاربرد [ولفظ] متواتر باشد.^۱ مؤلف در این فصل ضمن دو مبحث به بررسی «مقاصد عامه تشریح» و «مقاصد خاصه تشریح در معاملات» پرداخته است. مؤلف در بخش سوم و پایانی کتاب با عنوان «نظریه مقاصد از نگاه ابن عاشور (تحلیل و ارزیابی)»، ضمن سه فصل با عنوان‌های «مفاهیم اساسی نظریه»، «وسایل روش شناختی برای نظریه» و «ارزیابی نظریه»، به دو بحث اساسی در این باره می‌پردازد: یکی تحلیل و دیگری ارزیابی.

تحلیل بنیادین این نظریه، همان توضیح مفاهیمی است که با فلسفه فقه و توضیح وسایل روش شناختی آن همراه است. تحلیل نظریه مقاصد به تجدیدنظر در دو امر باز می‌گردد: یکی تجدیدنظر در فهم، گرچه سبب دگرگونی و عوض شدن دیدگاه ما نسبت به عرصه‌های کهنه‌شود و دیگری آمادگی ذاتی برای تعامل با دستاوردهای جدید این فهم، با بهره‌گیری از روحیه نقدپذیری که آدمی در طول حیات علمی و عملی اش از آن روشنایی می‌گیرد. مؤلف ضمن این که کار تحلیل را برای ارزیابی این نظریه ضروری می‌شمرد، بیان می‌دارد که در این فرآیند، میان دو امر تفاوت گذاشته است: یکی مفاهیم فلسفی که به تحلیل پایه‌های فلسفه تشریح (قانون‌گذاری) می‌پردازد و بنیاد نظریه روش‌شناسانه ابن عاشور به شمار می‌رود؛ و دیگری وسایل این روش‌شناسی است که به تحلیل شیوه بحث در مقاصد، از منظر ابن عاشور توجه می‌کند.

فصل نخست این بخش، ذیل عنوان «مفاهیم اساسی نظریه»، شامل عرضه و تحلیل آن دسته از مفاهیم تشریحی است که این نظریه را بنیاد نهاده است. مؤلف این مفاهیم را در سه مبحث منحصر کرده

شود. در فصل دوم نیز که با عنوان «استدلال بر احکام شرعی» است مقدمات استدلال بر مقاصد شریعت مستند می‌شود، از این رو برای این‌گونه استدلال اصطلاح «استدلال مقاصدی» را می‌توان به کار گرفت، یعنی عملیات استدلالی مبتنی بر مقاصد شریعت اعم از مقاصد خطابات شرع یا احکام آن.

مؤلف در ادامه با اشاره به دو معنای استدلال که ابن عاشور نیز آن را به کار برده است، یعنی: ۱- اقامه دلیل بر حکم چیزی از راه لازم حکم دیگر آن شیء یا لازم حکم امری مغایر آن؛ ۲- آوردن دلیل از راه تتبع مقاصد شریعت یا مصادیق آن، بیان می‌دارد که مقدمات استدلال به معنای دوم، یا به مقاصد شرعی خطابات برمی‌گردد یا به مقاصد شرعی حکم و با استناد بدان بر حکم شرعی استدلال می‌شود. وی در این فصل نیز به بررسی مواردی پرداخته که در مباحث فقهی این‌گونه بر آن استدلال شده است.

«ارائه نظریه» عنوان فصل سوم و پایانی این بخش است که مؤلف در آن ضمن تأکید بر این که تأمین مصلحت انسان بالاترین مقصد احکام شریعت است، اظهار می‌دارد: «به دست آوردن مقاصد شریعت از سه راه ممکن است: ۱- استقرا، به دو گونه است، یکی استقرای علل احکام شرعی متشابه که یک حکمت دارند و همان مقصود شریعت است، مانند: باطل شمردن غرر (فریب) در معاملات که از جست‌وجو و استقرای علل مختلف حاصل شده است و دیگری استقرای دلایل احکامی که در علت مورد نظر شارع اشتراک دارند؛ ۲- دلایل روشن قرآنی، مانند: «یرید الله بکم الیسر و لایرید بکم العسر» ترجمه: خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد (بقره / ۱۸۵)؛ ۳- سنت متواتر، اعم از اینکه تواتر معنوی باشد، مانند بخشی

القادم للحزب: إعادة تنظيم الهياكل و تحديد الاطارات (ص ۸۰)؛ ابراهيم وافي، محمد الطاهر بن عاشور و منهجه في التفسير (ص ۸۱)؛ محمد نيفر، عنوان الارب عما نشأ بالمملكة التونسية من عالم اديب (ص ۸۲)؛ محمد رشيد رضا، تاريخ الاستاذ الامام الشيخ محمد عبده (ص ۸۵)؛ عمار طالبي، آثار ابن باديس (ص ۹۷)؛ محمد شربيني، كتاب المنطق العربي (ص ۱۰۰)؛ ولي الله عبدالرحيم، الانصاف في بيان سبب الاختلاف (ص ۱۰۱)؛ ثعالبي حجوي، الفكر السامي في تاريخ الفقه الاسلامي (ص ۱۰۱)؛ عبدالحكيم عبدالرحمن اسعد سعدي، مباحث العلة في القياس عند الاصوليين (ص ۱۰۳).

مؤلف حتى از ذکر نام نویسنده و عنوان بسیاری از مقالاتی که در اثر پژوهشی اش از آنها بهره برده، در فهرست منابع و مآخذ خودداری کرده است. برخی از این مقالات را می توانید در پاورقی صفحات ۲۱، ۶۵، ۷۶، ۷۹، ۸۰، ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۹۳ متن عربی کتاب بیابید. این کاستی ها در ترجمه فارسی اثر نیز عیناً وجود دارد؛ امید است که مترجم محترم در چاپ بعدی آنها را برطرف کند. ترجمه فارسی کتاب از نثری روان و شیوا برخوردار است و مترجم نهایت تلاش خود را در ارائه ترجمه ای وفادار به متن به کار گرفته است. برخی از کاستی ها و لغزش های جزئی در این ترجمه که در پی خواهد آمد، هرگز از ارزش و فخامت آن نخواهد کاست.

در صفحه ۹۸، از متن ترجمه کتاب، سطر نهم، پس از عبارت: «ضروری است»، باید این عبارت بیاید: «اجرای حکم قصاص به طور کمال و تمام است»؛ زیرا در متن عربی کتاب، صفحه ۴۶، سطر پانزدهم، پس از عبارت: «و هو ضروری»، عبارت: «استیفاء القصاص» آمده است.

در صفحه ۱۱۰، سطر هفدهم، باید به جای عبارت: «در اینها»، عبارت: «در بیشتر» بیاید.

در صفحه ۱۱۱، سطر پنجم، باید پس از واژه: «مالک»، عبارت: «و همراهان با او» افزوده شود.

در صفحه ۱۱۱، جمله پاورقی شماره سوم مفهوم نیست. در صفحه ۱۱۲، سطر هفدهم و هجدهم، ترجمه فارسی عبارت نقل شده از کتاب المصلحة و نجم الدین الطوفی، نادرست به نظر می رسد؛ شاید این ترجمه بهتر باشد: «چون رعایت مصلحت از [دلیل] اجماع

است. فطرت، مصلحت و تعلیل که هر یک مبحثی از مباحث سه گانه این فصل را می سازد. منظور از وسایل روش شناختی که موضوع بحث فصل دوم این بخش است، پاره ای از ابزارهای اجرایی است و دو هدف را برعهده دارد: یکی ماهیت اموری که ابن عاشور در تأسیس نظریه اش بر آنها تکیه کرده، چه در سطح اثبات مقاصد عام و چه در سطح اثبات مقاصد خاص و دیگر آن که میزان تلاش ابن عاشور را در تنظیم اندیشه مقاصدی معلوم می کند. این دو هدف، شیوه بیان ارکان و عناصر روش شناختی این نظریه را روشن می سازد که از سه راه ممکن است: مقام، استقرا و تفکیک میان هدف و وسیله در فهم چگونگی نزول احکام. این سه راه، عناوین سه مبحث در دومین فصل بخش سوم کتاب است. «ارزیابی نظریه» نیز در فصل سوم این بخش مطرح شده است. مقصود از ارزیابی و ارزش گذاری، توضیح میزان استقلال و اصالت ابن عاشور در پیروی از گذشتگان است. اصولاً همان گونه که مؤلف تصریح کرده، معیار تفاوت میان آرای مستقل و دیدگاه های تقلیدی، برخورداری از ابتکار و خلاقیت است و معنای ابتکار، مهندسی جدید از مواد و عناصر موجود، که پژوهش را به سوی استواری و اتقان جهت می دهد.

مؤلف این فصل را ذیل دو مبحث «استفاده از اصولیان» و «نوآوری های نظریه» سامان داده است. وی در مبحث نخست شیوه استفاده خود را در این نظریه نشان داده و در مبحث دوم به نوآوری های ابن عاشور اشاره کرده است. در خاتمه نیز مؤلف به دستاوردهای عام و خاصی که از این بحث حاصل می شود، پرداخته است.

از نقاط قوت کتاب، تعدد و کثرت منابع پژوهشی است ولی نگارنده نمی داند که چرا مؤلف نام بسیاری از آنها را در فهرست منابع و مآخذ ذکر نکرده است. نام مؤلف و عنوان برخی از این منابع به همراه شماره صفحه ای که در متن عربی از آنها استفاده شده، عبارت است از: مصطفی زید، المصلحة فی التشريع الاسلامی و نجم الدین الطوفی (ص ۵۹)؛ ابن قیم، مفتاح دارالسعادة و منشور ولاية العلم و الإرادة (ص ۶۲)؛ علی سامی نشار، مناهج البحث عند مفكری الاسلام (ص ۶۵)؛ ابن ابی حاتم رازی، آداب الشافعی و مناقبه (ص ۶۶)؛ محمد ابوزهره، اصول الفقه (ص ۶۹)؛ بشیرین حاج عثمان شریف، اضواء علی تاریخ یونس (ص ۷۷)؛ محمد بن محمد اندلسی، اهداف الموتر



قوی تر است، در نتیجه قوی ترین دلیل شرعی خواهد بود؛ چه دلیلی که قوتش از قوی ترین دلایل بیشتر باشد، خود قوی ترین [دلیل شرعی] است».

در صفحه ۱۱۶، سطر پنجم، باید به جای واژه: «تکلف»، عبارت: «تأویل ها و تفسیرهای ناروا» بیاید.

عبارت نقل شده از کتاب اعلام الموقعین ابن تیمیه، در صفحه ۱۱۷، سطر چهارم تا ششم، همان گونه که در متن عربی در گیومه آمده است، باید در متن ترجمه نیز داخل گیومه باشد.

در صفحه ۲۰۵، سطر هفدهم و هجدهم، باید به جای عبارت: «شمول حکمی است که به سبب آیه «خذوا زینتکم عندکل مسجد» نازل گردید»، عبارت: «درک کامل آن موقعیتی است که سبب نزول آیه «خذوا زینتکم عندکل مسجد» شده است»، جایگزین شود.

نموداری که در صفحه ۵۱۶ آمده است، با نمودار صفحه ۴۱۳ در متن اصلی تفاوت دارد. عنوان میحث دوم از فصل سوم بخش سوم کتاب، در یک جا (ص ۵۲۰، سطر سیزدهم)، «تازه های این نظریه» ترجمه شده و در جای دیگر (ص ۵۳۰، سطر دوم)، «نوآوری های نظریه» آمده است، که باید یکسان شود. پیشنهاد می شود که در ترجمه عبارت: «الجدید فی النظرية»، این عبارت بیاید: «نوآوری های [ابن عاشور] در نظریه [مقاصد]».

مترجم در صفحه ۵۳۰، سطر شانزدهم و در صفحه ۵۳۱، سطر بیست و یکم، در ترجمه واژه «تجدید»، عبارت: «تجدید نظر» را آورده است که به نظر نگارنده اشتباه است و بایستی به جای آن واژه «نوآوری» یا کلماتی هم معنای آن گذاشته شود.

به جای عبارت: «در جهان عرب»، در صفحه ۷۳، سطر سوم، باید عبارت: «در مغرب جهان عرب» گذاشته شود.

در صفحه ۷۵، سطر پانزدهم، باید به جای عبارت: «نوشته های اصولی متأخر»، عبارت: «نوشته های اصولی بعد از الرسالة شافعی»، جایگزین شود.

در صفحه ۷۶، سطر ششم، باید پس از واژه «دگرگونی ها»، واژه «وگونه گونی ها» افزوده شود. در صفحه ۹۶، سطر سوم، عبارت: «جویی از این مثال نتیجه می گیرد»، زاید به نظر می رسد؛ چه عبارت متن عربی چنین است: «وَيُسْتَخْلَصُ مِنْ هَذَا الْمِثَالِ...» و جمله

مجهول است و فاعلی ندارد.

به نظر می رسد بهتر است به جای واژه «قاطع» که در صفحه ۹۶، سطور سیزدهم، هفدهم و هجدهم آمده، واژه: «دلیل قطع آور» جایگزین شود.

پی نوشت ها:

- ۱- الحركة الادبية والفكرية في تونس، ص ۷۶.
- ۲- در سایه حرکت اصلاحگرایانه ابن عاشور، مصلحانی چون عبدالمجید بن بادیس سربرآوردند.
- ۳- اوسردبیر مجله ای است با عنوان اسلامیة المعرفة که ترجمه فارسی آن همان «اسلامی کردن معرفت» است.
- ۴- مقاصد شریعت از نگاه ابن عاشور، ص ۸۴.
- ۵- نظرية المقاصد عند الامام محمد الطاهر بن عاشور، ص ۵۰.
- ۶- مقاصد شریعت از نگاه ابن عاشور، ص ۱۰۳.
- ۷- نظرية المقاصد عند الامام محمد الطاهر بن عاشور، ص ۶۱.
- ۸- همان، ص ۶۲.
- ۹- همان، ص ۱۳۲.
- ۱۰- همان، ص ۲۳۱.

